

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا محمد و
آله الطيبين الطاهرين المعصومين، لاسيما بقي الله في الأرضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف

گفته شد که قبل از ورود در بیان ادله داله بر حجّیت سیره دو نکته باید تعرّض بشود:

نکته اوّل راجع به تقسیمات سیره بود که گفته شد که سیره به طور کلی تقسیم می شود
به سیره عامّه و سیره خاصّه که تفصیلش گذشت. حالا سیره خاصّه که ممکن است به
جهات مختلف خاصّه بشود؛ یا به حسب مکان خاصّه است، یا به حسب افراد خاصّه است،
یا به حسب زمان خاصّه است.

به حسب زمان قابل تقسیم است به اینکه سیره ای که زمانش معاصرت با معصومین
علیهم السلام دارد، با همه آنها یا بعضی شان و سیره ای که معاصرت با آن بزرگواران
ندارد و در عصر غیبت این سیره محقق شده است.

این تقسیمی که الان می خواهیم بکنیم به لحاظ زمان است و اینکه سیره مستحدثه است
یا سیره معاصره است. خود این سیره مستحدثه که بعد از اعصار ائمه علیهم السلام به
وجود آمده است دارای انقسامات اربعه است. چون که تار[منشاء سیره در زمان معصوم
علیه السلام وجود داشته است و لو خود سیره محقق نشده بوده اما منشأش در آن زمان
وجود داشته است. تار[نه منشأش هم در آن زمان وجود نداشته است.

پس به یک تقسیم کلی و رئیسی می گوئیم سیر مستحدثه بر دو قسم است:

سیری که منشأ وجودش در زمان معصوم علیه السلام محقق بوده است. مثل اینکه فرض
کنید که در اواخر اعصار ائمه علیهم السلام حکام وقت اینها یک ایده ای را مثلاً یک نحو
لباس پوشیدن را اینها می خواستند رائج کنند، مقدّماتش را انجام دادند اما هنوز همه گیر
نشده بود، فراگیر نشده بود، حالا خودشان می پوشیدند تا اینکه کم کم، چون مردم تابع
امرائشان هستند و ... اینها می خواستند این را مُد کنند، موقّق نشدند در عصر خودشان
این مُد بشود اما این بعداً مُد شد و دیگر فراگیر شد. پس منشأش در عصر آنها بوده است
اما فراگیر شدن و سیره شدنش بعد از عصر ائمه علیهم السلام بوده است، که مثل مثلاً
رضاخان در ایران لباس ایرانی ها که کت و شلوار نبود، یک لباس دیگری بود و کلاه خاصّی
روی سرشان می گذاشتند، این آمد کت و شلوار را رایج کرد، کلاه خاصّی را رایج کرد و
هکذا. یا از نظر آرایش شما اگر عکس های آن زمان را ببینید معمولاً یک سبیل خاصّی را
اینجا فقط می گذاشتند یعنی ریش ها را می تراشیدند و یک وضع خاصّی، یا یک نحو سبیل
گذاشتن و یک نحو فلان کردن، اینها منشأش را آنها درست می کنند و یک مُدلی را تعریف

می کنند و امراء و اینها می پوشند تا فراگیر بشود و همگانی بشود کمی طول می کشد و بعد از اعصار آنها می شود یک سیره عامه.

و تار[نه، اصلاً منشأش هم در اعصار ائمه علیهم السلام وجود نداشته است و منشأش بعد پیدا شده است.

حالا هر یک از این دو قسم، چه آن که منشأش در زمان ائمه وجود داشته و چه آن که منشأش وجود نداشته است خودش دارای هر کدام از اینها دارای چهار قسم است. زیرا تار[نشانه های تحقق این سیره در آینده وجود داشته است همه متوجه می شدند یا خبراً متوجه می شدند که بله الان همچین چیزی وجود ندارد اما همچین چیزی خواهد شد، مثل همین امروز ما خودمان یک حدس هایی نمی زنیم که مثلاً ده سال دیگر چه خواهد شد؟ مثلاً این ابزار عمومی ای که درست شده است انسان حدس می زند با این وضعیتی که پیش آمده است این رسانه های گروهی و جمعی، انسان حدس می زند که تا مدتی دیگر خیلی از این لهجه ها و از این زبان ها نابود خواهد شد کما اینکه الان خیلی از آنها نابود شده است دیگر، چرا؟ برای اینکه همه می روند مدرسه و بچه ها می روند مدرسه و زبان عمومی کشور در آنجا تدریس می شود آن زبان های خاص محلّی و فلان کم کم آن پیرمرد ها و پیرزن هایی که بر آن تکلم می کنند اینها چه می شود، رسانه ها هم که همیشه زبان فارسی و چه می گویند و کم کم آن زبان ها ... انسان حدس می زند که مثلاً ده سال دیگر بیست سال دیگر فلان زبان و فلان زبان که خیلی زیاد رایج نیست برای یک محله ... ما خوانسار که بودیم یک محله با محله دیگرش اصلاً زبان ویژه داشتند، یک محله فقط یک زبان داشتند و بقیه زبان دیگر داشتند، اینطور هست، قهراً معلوم است که این زبان خاصّ این محلّ حالا مثلاً بیست سال دیگر، سی سال دیگر ممکن است یا پنجاه سال دیگر این را اصلاً بچه ها نمی دانند چه هست اصلاً. حدس انسان می زند که اینطور می شود.

هم گاهی اینچنین است که آثار و نشانه های تحقق این سیره وجود دارد ائمه هم علیهم السلام إخبار کرده اند. هم پس آثار وجود دارد، نشانه های اینکه سیره ای خواهد شد در زمان عدم حضور آنها، و هم اینکه خودشان هم إخبار کرده اند که بله چنین چیزی خواهد شد. این یک صورت، که این صورت خیلی صورت خوبی است که ما بگویم در این صورت بگویم ادله حجّیت سیره می گیرد مثلاً چون اینها دخالت دارد در آن ادله این تقسیمات را برای این می کنیم. مثل همین سیره مراجعه به کتب احادیث؛ مراجعه به کتب احادیث هم یک مطلبی بود که خبرای آن زمان که اطلاعاتی داشتند می دانستند که بالاخره عصر غیبتی پیش خواهد آمد، دین هم که منقضی نمی شود و تعطیل نمی شود، بالاخره آینده های از کجا خواهند فهمید احکام را؟ معلوم است که بعداً سیره ها به این خواهد شد که به کتب مراجعه کنند، به اسنادی مراجعه کنند به روایاتی که دارای سند های متعدد است، متعدد به این معنا که واسطه های زیادی بین امام و آنها هست. معاصرین یک نفر دو نفر واسطه بیشتر نمی خورد اما الان ما گاهی ده تا واسطه بیشتر می خورد. اخبار مع الواسطه که وسائط فراوان است، حدس می زدند که چنین چیزی و روزگاری پیش خواهد آمد، نشانه های این وجود داشت. خود ائمه هم علیهم السلام از این إخبار کردند، در کافی شریف و غیر کافی هست که فرموده است «إحتفظوا بکتابکم فإنکم سوف تحتاجون إلیها» (کافی جلد 1 صفحه 52 باب روایت کتب والحدیث) «إحتفظوا بکتابکم فإنکم سوف تحتاجون إلیها» یا مرحوم امام قدّس سرّه در اجتهاد و تقلیدشان ظاهراً روایتی است که من حالا وقت نکردم صبح این را پیدا کنم حالا آقایان اگر پیدا کردند من هم حالا بعد ... که «یأتی زمانٌ هرُجُ مرج» هرج با «ه» هُور، «هرُجُ مرج که تحتاجون إلی الکتاب» یک زمانی

اینطور پیش خواهد آمد، شما نیاز پیدا می کنید، این کتب را حفظ کنید بنویسید چنین زمانی پیش خواهد آمد.

پس بنابراین قسم اول برای سیر مستحذته سیری است که علائم وجودش در آینده و ملامح او وجود داشته است در اعصار ائمه علیهم السلام، ائمه هم اصلاً خودشان بیان کرده اند و توجّه داده اند برای اینکه چنین چیزی پیش خواهد آمد. این قسم اول.

قسم دوم این است که؛ هیچ کدام از این دو نبوده، نه ملامح و امارات وجودش در آینده وجود داشته است، نه اخبار کرده اند ائمه علیهم السلام، مثل اینکه همین سیره هایی که ما امروز داریم، مثلاً شخصیت های ... بانک، این سیره مردم الان در عالم این است که برای بانک یک شخصیت حقوقی قائلند، آن را مالک می دانند، آن را دارای ضمّه می دانند، غرض می دهد و غرض می گیرد و چه می کند مثل یک انسان عاقل، الان برای شخصیت های حقوقی مردم عالم اعتبار قائل هستند، حتی از آن در دعاوی و شکایت ها می روند از یک مؤسسه، از یک بانک و نه از فرد شکایت می کنند، به دستگاه قضا شکایت می کنند، اینها احکامش چیست؟ خصوصیاتش چیست؟ اینها الان وجود دارد در عالم. اینها نه اماراتی در آن زمان وجود داشته است که مثلاً هزار سال دیگر چنین چیزی خواهد شد و نه ائمه هم خبر دادند از اینکه چنین چیزی خواهد شد.

پس قسم اول این شد که هر دو وجود دارد، قسم دوم این بود که هیچ یک از این دو وجود ندارد.

قسم سوم این است که یکی از این دو وجود دارد؛ مثلاً ملامحش وجود داشته است اما اخبار نکرده اند، نشانه هایش وجود داشته است اما ائمه راجع به آن حرفی نزدند.

یا نه، قسم چهارم، اخبار کرده اند اما نشانه هایی وجود نداشته است.

بنابراین این چهار مورد، مجموعاً شد چند قسم؟ 8 قسم:

یا منشأ وجود داشته است یا منشأ وجود نداشته است. منشأ که وجود داشته باشد این چهار صورت را دارد، منشأ که وجود داشته باشد این چهار قسم را دارد می شود مجموعاً هشت مورد.

اینها را چرا می گوئیم؟ توجّه به این انقسامات برای چه می دهیم؟ برای اینکه بعداً که ادله را می خواهیم بررسی کنیم ببینیم از این ادله حجّیت کدام یک از این اقسام استفاده می شود. این را توجّه داشته باشید ضمناً به اینکه آن ادله ارزش کدام ...

س: استاد ببخشید، این قسم دوم که منشأش در عصر معصوم وجود ندارد چطور می شود که آثارش در عصر معصوم وجود داشته باشد که ما چهار قسمت بکنیم و بگوئیم که آنجایی که منشأش در عصر معصوم نیست خودش چهار قسم است. دو قسمش حدّ اقل آثارش وجود دارد؟؟؟

ج: الان منشأش وجود ندارد در عصر معصوم یعنی الان حاکمی یا حکومتی نیامده است که بخواهد چیزی را راه بیاندازد.

س: آثارش؟؟؟

ج: آثارش، ولی آثاری است که می دانیم این یک ضرورتی است که بعداً خواهد انجام شد.

س: ???

ج: چرا گفتیم ???

س: ???

ج: نه حق با ایشان است، حق با سادات است. هر دو را دیگر گفتیم. گفتیم تاریخ منشأ این سیره مستحدثه در اعصار ائمه وجود داشته است تاریخ منشأش وجود نداشته است. حالا که منشأش در هر دو صورت چه آن صورتی که منشأش وجود دارد و چه آن صورتی که منشأش وجود ندارد گفتیم چهار قسم دارد.

س: ???

ج: چرا کتاب هم همینطور گفته است.

در هر دو صورت وجود دارد، الان تطبیق می کنیم روشن می شود، حالا در آنجا توضیح می دهیم.

س: حاج آقا ببخشید، یک سیره ای قبل از معصومین باشد ???

ج: و در زمان معصومین ادامه داشته است یا نداشته؟

س: نداشته

ج: اگر نداشته که هیچی دیگر.

س: ???

ج: بد نیست کسی آن را هم مطرح کند اما آن یک سیره ای مثلاً بگویم در عصر جاهلیت قبل از اسلام بوده و آن دیگر مثلاً از بین رفته است و حالا ما دنگمان گرفته است که طبق آن عمل کنیم، آیا این حجت است یا حجت نیست؟ این حالا قابل بحث است ??? ولی فعلاً در اینجا این محل کلام نیست.

«ثُمَّ إِنَّا قَدْ أُشْرِينَا» صفحه 35 «ثُمَّ إِنَّا قَدْ أُشْرِينَا أَنَّ خصوصيّ السیرِ الخاصّ قد تكون بلحاظ الزّمان» اشاره کردیم قبلاً که خصوصیتی که برای سیره خاصّه است گاهی این خصوصیت از ناحیه مکان نیست، از ناحیه اشخاص نیست بلکه از ناحیه زمان است، آن که از ناحیه مکان است آن که از ناحیه اشخاص است را فعلاً کاری نداریم، آن که «قد تكون بلحاظ الزّمان» حالا «و هذا یوجب» اینکه خصوصیت گاهی به لحاظ زمان است موجب می شود تقسیم سیره «الی السّیرِ المعاصر» لخصوص عهد المعصوم علیه السلام و السّیرِ المستحدث بعد عهد المعصوم» زمانش با معصوم یکی بوده که می گویم سیره معاصره و سیره ای که زمانش بعد از عصر معصوم بوده است که به آن می گویم سیره مستحدثه.

حالا «و السّیرِ المستحدث قابل» للتقسیم من جهات مختلف» سیره مستحدثه هم از جهات مختلف می توانیم تقسیم کنیم مثل اینکه این سیره مربوط به ابواب معاملات است

یا نه مربوط به سلوک شخصی اشخاص است، باب نکاح است، باب مثلاً فرض کنید که سلوک اجتماعی افراد است، مربوط به امور اقتصادی است، مربوط به امور اجتماعی است و این تقسیمات را می توانیم بکنیم اما کار به اینجا نداریم در اینجا، آنچه که کار به آن داریم این جهت است که «و السَّيْرِ الْمُسْتَحْدَثِ قَابِلٌ لِلتَّقْسِيمِ مِنْ جِهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ» ولی «و المهمّ هنا تقسیمها من جهتين:

الجهّ الأولى (اینکه): أنّ السَّيْرَ الْمُسْتَحْدَثَ تنقسم باعتبار وجود مناشئها فی عصر المعصوم علیه السلام الی قسمین رئیسین:» به دو قسم کلی و اساسی که خود آنها زیر مجموعه دارند. «القسم الاول: ما كانت مناشئته موجودل فی عصره (در عصر معصوم) كما إذا أقدمت الحكومة علی وضع قانون أو حمل التّاس علی أمر؛ بحيث يُتَوَقَّعُ أن یصیر» این وضع قانون و این حمل ناس «منشأً لانعقاد سیرتهم بعد أمد قریب أو بعید» بعد از زمان قریبی یا بعیدی، ولی بالاخره در زمان معصوم انجام نشد، همینطور که گفتیم مثلاً خلفای اواخر عصر معصومین علیهم السلام یک مُد لباسی را راه انداختند، این تا فراگیر بشود چهل پنجاه سالی طول می کشد تا بشود سیره مردم فلذا منشأش آن موقع بوده است اما سیره شدنش بعد از عصر معصوم شده است. «أو کان عمل خاصّ ذا مصلح» أو موجباً لتسهيل الأمور بحيث يُتَوَقَّعُ صیرورته کذلک» یا قانون نبوده، حمل ناس نبوده، اما یک کاری دارای مصلحتی است یا موجب تسهیل امری است، این را الان مثلاً روز اوّل که موبایل آمد فراگیر که نشده بود یک عده خاصی فهمیده بودند و داشتند که آنها هم ممکن است کسانی بودند که ... بعد مردم گفتند چه چیز خوبی است این تلفن و این موبایل آدم هر جا می رود می تواند تماس بگیرد، یک مصلحت اینطوری دارد، وجود این مصلحت باعث شد که بعد از مدّتی که همه فهمیدند و قدرت خرید هم پیدا کردند، از آن طرف هم عرضه هم فراوان شد این شد همگانی و هکذا و هکذا. وسائل گرمایش، یک وسیله گرمایش هی کم کم وسایل گرمایش دارد آسان تر و سهل تر می شود دیگر، یک موقعی بود باید بخاری بگذارید و هیزم بخیرد و ذغال بخیرد، ما که بچه بودیم مکافاتی بود این چیزها خودش، حالا دیگر کم کم اینها رفته است کنار و حالا یک وسائل خیلی جدیدی آمده است، مردم به خاطر اینکه می بیند این مصلحت دارد و کار را آسان می کند هم هزینه اش کمتر است و هم آسان تر است، ممکن است این در عصر معصومین علیهم السلام اصلش پیدا شد اما این فراگیر شدن و به صورت سیره درآمدنش این کم کم در اعصار بعد از معصومین شده باشد.

حالا «و هذا القسم من سیرهم» این قسم از سیره عقلا که منشأش در زمان ائمه علیهم السلام بوده است، اینها «يُتَصَوَّرُ له أربع صُور:

الأولى: ما كانت ملامحه و أمارات تحقّقه فی الزّمن الآتی موجودل فی عصر المعصوم علیه السلام و قد أخبر عن حدوثة» خود معصوم هم إخبار از حدوثش کرده است، پس دو ویژگی دارد: یکی اینکه امارات و ملامح تحققش در آینده وجود داشته است، دوم اینکه خود معصوم هم إخبار کرده است که بله این در آینده به وجود خواهد آمد.

ملامح همانطور که در المنجد گفته است، گفته «الملاح جمع لمحہ علی غیر لفظها» یک جمعی است که بر اساس خود لفظ مفردش بنا نشده است، لمحات گفته نمی شود، ملامح جمع لمحہ است علی غیر لفظها. «ما بدی من محاسن الوجه و ؟؟؟» زیبایی های صورت و یا نازیبایی های صورت اینها را می گویند ملامح وجه که قهراً یک نشانه ای می شود و یک علامتی می شود برای اینکه انسان شخصی را بشناسد، بعد دیگر به مشابه هم

گفته می شود ملامح. مثلاً گفته می شود «فلائُ لمحلّ من أبيه» یعنی این لمحّه از ابيه یعنی این مشابه آن است بلکه به همان معنای اول گفته می شود یعنی این هم یک وجهی است که با این انسان آن را می شناسد، با این پسر با این فرزند یک سیمایی از پدر روشن می شود. پس ملامح در اینجا عطف امارات به ملامح تقریباً می شود عطف چه؟ می شود عطف تفسیری، یعنی علامات و نشانه هایش وجود دارد.

«الثّانیه»

س: وجود منشأ خودش؟؟؟

ج: منشأ غیر از ملامح است. منشأ این است که همانطور که گفتیم مثلاً آن سلطان چه می کند؟ می آید یک قانونی را جعل می کند، اما یک عده ای ممکن است بگویند ملامحی وجود ندارد که این فراگیر بشود، نه بابا مردم زیر بار چنین چیزی نمی روند. آن قانون همیشه اینطور نیست که منشأ باعث بشود. پس یک وقت علاوه بر اینکه منشأ وجود دارد یک ملامحی هم وجود دارد، آن ملامح تارّ غیر از منشأ است و گاهی هم خود منشأ هم می تواند باشد که بله این خیلی چیز خوبی است، همان منشأ هم می تواند جزء ملامح و علامات گستردگی اش بشود.

«الثّانی»: ما لم تکن أمارات تحقّقه فی الآتی موجودٌ و لم یُخبر المعصوم علیه السلام عن حدوثه» هر دوی آن دو خصوصیت منتفی است.

سه: «الثّالث»: ما لم تکن ملامحه موجودٌ فی عصر المعصوم علیه السلام، و لکنّه أخبر عن حدوثه» مثل اینکه فرموده است که زمانی خواهد آمد که وضع زن ها چطور خواهد بود، وضع مردها چطور خواهد بود، وضع شبّان و جوان ها چطور خواهد بود، یک روایاتی داریم، ملامحش در آن زمان ممکن است وجود نداشته است بلکه شاید عکسش هم وجود داشته است، ولی می گوید چنین زمانی یأتی زمانّ که اینطور است و اینطور است و اینطور است.

س: یعنی منشأ هست؟؟؟

ج: منشأ هست بله، منشأش چیست در آن زمان؟ منشأ آن ممکن است در آن زمان وجود داشته باشد، منشأ عبارت است از همان هوس و هوسرانی و اینکه حکام و اینها این کارها را می کنند و اینها در صدد ترویج اینها هستند، این منشأ است و حضرت آن را إخبار می کنند که حالا یک عده ممکن است از همان منشأها بعضی بفهمند، اگر شما فرض کنید طوری که نه از آن منشأ ها نمی شود فهمید می گوئیم، حالا ان شاء الله از بین می روند و ان شاء الله ائمه بعد جلوی اینها را خواهند گرفت، چون مردم امید اینها را داشته اند دیگر، شیعه امید داشته است که امام کاظم سلام الله علیه تا یک مدّتی امام کاظم امامی باشد که جهانی می کند اسلام را، بعد معلوم شد که نه. ادله بداء هم داریم که خدای متعال بداء حاصل شده است برای خدای متعال و بعضی از این بداء ها منشأش خود شیعه شده اند. در همین روایاتی که امروز من نگاه می کردم که «إحتفظوا بکتابکم ثمّ تحتاجون إلیه» حضرت می فرماید که لولا بعضی از محاذیر ما تمام احکام را به صورت واضح برای شما مکتوب می کردیم که می دادیم دستتان که اصلاً نیازی به چیزی نداشته باشید اما یک موانعی باعث شده است که ما این کار را نکردیم و آن موانع این است که دیگران آن وقت احکام را می فهمیدند و ممکن است زیر و رو می کردند و از بین می

بردند. الان ائمه عليهم السلام با این متدی که اتخاذ کردند تشیع را تا امروز نگه داشتند، اگر اینها به صورت یک کتاب بود ممکن بود این کتاب ها به کلی از بین می رفت و مثل تورات و اینهایی که تحریف کردند و ... اینها را از بین می بردند.

«الرَّابِعَةُ: ما كانت ملامحه موجوداً في عصر المعصوم عليه السلام» ملامحش وجود دارد «و لكنّه لم يُخبر عن تحقّقه» پس این تقسیم روشن شد، اوّلی هر دو را دارد، دوّمی هیچ کدام را ندارد، سوّمی یکی از آنها را دارد و چهارمی هم یکی دیگر را دارد و دیگری را ندارد.

«القسم الثانی: ما لم تكن مناشئته موجوداً في عصر المعصوم عليه السلام» مناشئش نبوده است، «و هذا القسم من سيرهم المستحدث أيضاً يتصوّر له تلك الصّور الأربع» همان چهار تا برای این هم هست که مجموعاً می شود هشت صورت.

س: ببخشید این روایت امام صادق که ???

ج: پیدا کردید روایت را؟ بخوانید.

س: در کافی حضرت فرمودند ???

ج: نه این همان قسم اوّل است. یعنی بله مناشئش بوده است.

س: چیست مناشئش؟

ج: مناشئش همین مصلحت غیبت است و اینکه بنا است غیبت حاصل بشود.

س: ???

ج: بله، فلذا روایات فراوانی است که ...

س: این قسم چطور تصوّر می شود که منشأ نباشد اما اماراتش باشد.

ج: یعنی گفتم دیگر توضیح دادم که منشأ نباشد اما اماراتش باشد، می شود. به خدمت شما عرض شود که الان کسی قانونی وضع نکرده است یا حکومتی نبوده است که حمل کند مردم را بر این کار، الان یک مُدی چیزی کسی نگفته است که منشأ بشود، دولتی جایی نگفته است اما مناشئ اینکه ما می دانیم که تطوّر در کار است که و بالاخره به ذهن ها خواهد آمد در آتیه ، اینکه می دانیم این جهت است، مثلاً ما الان حدس می زنیم که پنجاه سال دیگر شصت سال دیگر ان شاء الله آمادگی مردم جهان برای پذیرش اسلام زیاد می شود، چرا؟ چون مردم معمولاً الان دارند درس می خوانند، از سادگی و ساده لوحی و اینها دارند بیرون می آیند، وقتی که اینطور شد پس خرافات و اینها کم کم زمینه اینکه مردم بپذیرند آنها را دارند رخ بر می بندد و اسلام هم که احکامش و مطالبش با فطرت و عقلانیت و با برهان همراه است پس حدس می زنیم که مردم وقتی که اینها ترقّی پیدا می کنند و عقلانیّت پیدا می کنند و از مطالب نادرست و اینها دوری می جویند حدس می زنیم که در آینده چنین چیزی خواهد شد و لو منشأش الان نباشد، فرض کنید نه تبلیغاتی است و نه چیزی نباشد اما انسان می داند با اینکه منشأش الان نیست اما چون می بیند که مردم اهل درس خواندن شدند و چه شدند و چه شدند حدس می زند که در آینده چنین چیزی خواهد شد.

س: ???

ج: نه، منشأ سیره درس خواندن نیست.

س: همین درس خواندن ها منشأ می شود برای آن سیره ای که بعداً می آید. منشأ را چه تعریف می کنید؟ یعنی امر و نهی یک حاکم می شود منشأ؟

ج: گاهی اینچنین است.

س: یعنی تعریف منشأ را ???

ج: بله، بله، می گویند گاهی ممکن است منشأ یک سیره در آتیه وجود نداشته باشد اما شما اماراتی است که نشان می دهد که این بشر به آنجا خواهد رسید و لو الان منشأ وجود ندارد حدس می زنید که این بشر به آنجا خواهد رسید، این می شود.

س: وقتی نه منشأ باشد نه إخبار، یعنی نه امارتی باشد و نه إخبار ما چطور کشف می کنیم که منشأ وجود داشته است در آن زمان؟

ج: بله؟

س: ما الان می خواهیم بگویم در زمان ائمه منشأی بوده است که نه اماراتی بوده و نه إخباری از آن بوده است.

ج: ما داریم تقسیم می کنیم اینها راه های کشف بعداً خواهد آمد.

س: یعنی اینها تقسیم عقلی است؟

ج: بله، بعد تقسیم واقعی ... نه عقلی ??? محض، یک تقسیمای است که اماراتش هم بعد خواهد آمد که به چه راه هایی می توانیم کشف کنیم.

«الجهۃ الثانیۃ»: گفتیم که «و المهمّ هنا تقسیمها من جهتین» این جهت اولی بود اما «الجهۃ الثانیۃ»: أنّ السّیرۃ المستحدّثه بلحاظ إمكان الرّدع و عدمه تنقسم أيضاً إلى قسمین:» تقسیم دّوم این است که حالا این سیره های مستحدّثه از این منظر اگر نگاه کنیم که آیا شارع در زمان خودش می تواند چیزی را ردع کند یا نه؟ دو قسم است. بله، تارّی سیره هایی است که و لو بعداً پیدا می شود اما امکان ردع در زمان شارع بوده است و در عین حال ردع نکرده است، و قسم ثانی این است که نه امکان ردع نبوده است، حالا چرا امکان ردع نبوده است؟ یا به خاطر اینکه مثلاً تقیّه بوده است، یا به خاطر اینکه موضوع به گونه ای بوده است که اصلاً راجع به او حرف زدن مردم بر نمی تابیدند، اگر ائمه می گفتند آنها می گفتند این مزخرفات چیست. مثلاً فرض کنید که مسافرت هوایی کردن، ائمه ببینند بفرمایند که بله یک زمانی اگر مسافرت هوایی کردید نمازتان قصر نمی شود یا جایز نیست یا هر چیز دیگری، اصلاً این یک موضوعی است که نمی شود گفت، عناوین ملازمه و فلان هم که قابل این باشد که با عناوین ملازم بگوییم این هم وجود ندارد، از این جهت که یک امرهایی است که آن زمان اگر گفته بشود مردم می گویند اینها چه می گویند؟ از این جهت ممکن است گاهی نمی توانستند ردع کنند که بگویند. علاوه بر اینکه این علم غیب است و خیلی از اینها باعث می شده که بگویند...، چون آن غیب ها را ملامحی که الان در روایات است آنها به طور آشکار نمی گفتند، اینکه فرموده است

«کلامنا ثعب المستعجب» سرّ عیب اصحابشان می فرمودند اینها را نگویید به خاطر اینکه تحمّل مردم آن زمان نداشتند، اگر حتّی خواص هم تحمّل بعضی چیزها را نداشتند، اگر اینها منتشر می شد اصل اسلام زیر سؤال می رفت و اصل ائمه زیر سؤال می رفتند، اینها را به آنهایی می گفتند گاهی که آنها ظرفیت داشتند. حالا بحمدالله بعد از گذشت زمان ها هزار سال گذشته است و ... الان الحمدلله این ظرفیت ها پیدا شده است و ما الان این روایت ها را می خوانیم و می گویم درست هم هست و اما آن زمان اگر از مغیبات خبر می دادند، از این امور خیر می دادند همین باعث آن می شد که ایمانشان ضعیف بشود و ایمان نیاورند، بگویند اینها چه دارند می گویند! آن زمان ها مگر خواص، حتی خواص بعضی هایشان تحمّل این چیزها را نداشتند، خواصّ خاصّی بودند که تحمّل این امور را داشتند. حتّی بعضی از روایات را داریم که اگر ابوذر آن حرف هایی که به سلمان زده شده است به او زده می شد شاید از دین خارج می شد یعنی باز تاب سلمان و ابوذر با هم تفاوت می کرد.

«الجهّ الثّانی»: أنّ السّیر المستحدّث بلحاظ إمكان الرّدع (از جهت شارع) و عدم امکان ردع تنقسم أيضاً إلى قسمین:

القسم الأوّل: ما كان الرّدع عنه ممكناً في عصر المعصوم عليه السلام؛ لعدم المحذور فيه» محذوری نداشتند و می توانستند ردع کنند، مخصوصاً آنهایی که قریب به عصر خودشان پیدا می شده اشکالی ندارد می توانستند. حالا مثلاً فرض کنید جوراب پوشیدن، خیلی متعارف نبوده و دأب همه بر جوراب پوشیدن و مثلاً کفش خاصّی پوشیدن نبوده است، حضرت می فرمایند که، ولی معلوم است که این کم کم دارد رایج می شود، حضرت می فرمایند این را نپوشید یا در نمازتان نپوشید، می شود چه اشکالی دارد محذوری هم نبود.

«القسم الثّانی: ما كان الرّدع عنه غير ممكن عادياً» این که می گوید ممکن نیست یعنی نه اینکه محذور عقلی دارد که اجتماع نقیضین لازم می آید یا ارتفاع ... نه عادتاً ممکن نیست، چرا؟ «لمحذور الثّقیّ» او کونه (آن ردع) خارقاً للعادّ و أمراً غریباً بحیث لا یُقبل (از امام) از امام پذیرفته نمی شود می گویند آقا چنین چیزی مگر ممکن است که شما راجع به آن حرف می زنید «و یُعَدّ خرافاً» و سخافاً من القول» یک امر سخیف و یک امر خرافی تلقّی می شد اگر امام ردع می فرمود، فلذا ردع نفرموده تا مردم از دین دست بر ندارند و نگویند این دین پر از خرافات است و ... برای این نگفتند.

س: به نواب خاصّ هم نمی توانستند بگویند؟؟؟

ج: گاهی نه، یا می دانستند که این گفتنش هم فایده ای ندارد، این خاصّ الخاصّ هم بیایند نقل کنند که همینطور می شود، اگر پیش خودشان نگه دارند که فایده ای ندارد، بیایند نقل کنند که نمی شود. بالاخره محذوری وجود داشته است.

س: حاج آقا قسم سوّم نیست که نمی دانیم ما؟ نمی دانیم امر ممکن بوده است یا غیر ممکن،؟؟؟ قسم سوّم.

ج: واقع امر همین دو تا است ما شک می کنیم، واقع امر یکی از این دو تا بیشتر نیست. آن قسم سوّم نمی شود که.

س:؟؟؟

ج: واقع امر یا امکان دارد یا ندارد، یک جایی است که حالا ما شک می کنیم از قسم اوّل است یا دوّم است، ما داریم شکّ می کنیم نه قسم بشود آن.

می فرماید «إذا عرفت ذلك فلا بدّ أن ننظر الى مفاد الأدلّ التي أقيمت على حجّ السّير العقلائيّ» حالا که این تقسیمات را شناختید چه تقسیماتی که در جهت اوّل ذکر کردیم چه تقسیماتی که در جهت دوّم ذکر کردیم «فلا بدّ أن ننظر الى مفاد الأدلّ التي أقيمت على حجّ السّير العقلائيّ» حالا ما باید نظر کنیم به آن ادله ای که اقامه شده است بر حجّیت سیره عقلائیّه و نظر کنیم به اینکه «أنّه هل يثبت بها (به آن ادله) حجّیّ خصوص السّير العامّ» یا نه اعمّ از او، فقط سیر عامّه را می گیرد سیر همگانی، سیر همگانی کدام بود؟ آن بود که سه خصوصیت را داشت، مکاناً زماناً افراداً، آیا مفاد ادله حجّیت سیره فقط آن قسم است که سیره عام باشد یا نه سیر خاصّه را هم می گیرد، سیر خاصّه را هم که می گیرد آیا فقط سیر خاصّه معاصر با معصوم را می گیرد یا سیر مستحدّثه را هم می گیرد؟ این ادله را که بررسی می کنیم باید علی ذکرمان باشد و توجّه داشته باشیم ببینیم کدام یک را از اینها را می گیرد.

«خصوص السّير العامّه» یا اعمّ از عامّه و خاصّه «و من السّير...» ببخشید «أو الأعمّ منها» یعنی من العامّه «و من السّير الخاصّه» آن هم «بجميع أقسامها» همه اقسام سیر خاصّه که گفتیم که هشت قسم بود «أو بعض این سیر خاصّه» این پس خیلی بحث مهمّی می شود و ما خیلی به آن نیاز داریم.

«نعم دراس حجّ سیر خصوص المتشرّعی يستدعی بحثاً مستقلاً يأتي إن شاء الله تعالى تحت عنوان حجّ السّير المتشرّعی» این نعم این است که ما یک سیره خاصّه ای داریم به آن می گوئیم سیر متشرّعه، ایشان می فرماید رد این بحثی که الان داریم می کنیم توقّع نداشته باشید ما راجع به او خواهیم بحث کنیم، سیر متشرّعه را یک بحث مستقلّی بعداً ان شاء الله بر آن مفتوح خواهیم کرد و جداگانه از سیر... این سیر عقلائیّه است که داریم بحث می کنیم نه سیر متشرّعه. این هم یک تذکّری است که اینجا داده شده است که توقّع ما را زیاد نکند.

این التّکته الاولى بود، اما التّکته الثّانیه، اذان چقدر مانده است؟

و صلّى الله على محمّد و آله الطّاهرين.